

شاه پر ضد خلق های هندوپاکستان

رانگه بد داشت با تکیه بر همین "تحرکات" توانست در برابری با پاستند و از آنکه که با سلطنت ریزینیتسهای شوروی و چنانچه توصیه امپریالیستهای امریکائی قرار داشتند را منعقد ساختند و بخاموش کردن مبارزه خلق کشمیر و سرکوب نهضت اوچکیر مردم پاکستان پرداخته با استیلا و گانگه ریزینیتس و امپریالیسم بر کشور خویشین داد و محاصره ارتجاعی جمهوری توده ای چین را تسهیل کرد در حقیقت سقوط خویش را تدارک دید در پاکستان شرقی عملا حکومت مرکزی اقدام خود را از دست داد و این امر موجب سراسیمگی امپریالیستها و ریزینیتسها و مرتجعان هفتگ کردید زیرا که پاکستان شرقی همسایه ایالت بنگال است و ایالت بنگال کانون قیام دهقانان ناکسالیاری است و جریته های این قیام آسانی ممکن است در زحمتکشان پاکستان شرقی درگیر و منطقه انقلابی پهنای مشتمل بر حدود پنجاه ملیون نفر به وجود آید. از اینجهت امپریالیستها و ریزینیتسها و مرتجعان عدسی به منظور جلوگیری از گسترش جریه انقلابی هر یک از طریق خود به فعالیت پرداختند تا اینخان مقام خویش را بنظامی قدری که آمدتشر را با حکومت نظامی و جلوگیری از اعتصابات و تظاهرات و حبس و زجر بی عذابای میهن پرستان اعلام کرده است بسیار محمد رضا شاه تکرانی و تشویش مخالف امپریالیستی ریزینیتسها و ارتجاعی را بیان میدارد در آنجا که میگوید: "مناقص و صلحته هندی پاکستان اینجا میباید که با یکدیگر نزديك شوند تا بتوانند با خطر مشترکی که هر دو کشور را تهدید میکند رو برو شوند و آنرا از میان بردارند. هرگاه پاکستان بنگال شرقی را از دست بدهد این امر اثر و جحمتناکی در بقیه در ۳۷

یاد در بیکاتورهان سرنگن شده بر محمد رضا شاه خیزش ایند نیست" مخبر روزنامه هندی "پلیتز" ملاحظه باری (۱۹ فوریه) مسئله پاکستان و سقوط ایوب خان را پیش کشید باین نکتة توجه نداشت از میان کسانی که در برهان ستو امروز پیمان بغداد در بروز با محمد رضا شاه در خدمت امپریالیستهای بر سر یک میز نشستند. ایوب خان نخستین کسی نبود که تا کجا بماند در برابر سید مغرور ریخت. ملک فیصل که سر و ناچسبیدست افسران میهن پرست در خون غرق شده و سیدرس که با اولین تلاطمات جامعه ترکیه کرد بطناب دار سپرد و نیز از همسایه های سیاسی محمد رضا شاه بود. فیصل و سیدرس و ایوب هر سه در روزگار خود لای و کزای محمد رضا شاه می داشتند و کوس قد و مطلقه میخواستند ولی تا کجا بماند با یک ضربه حادثه در پیاله دهن تاریخ افتادند و امپریالیستها نیز نتوانستند یا نخواستند دست آنها را مانند محمد رضا شاه (۱۸ مرداد ۱۳۳۲) گرفته و باره براریه قد ریششانند. محمد رضا شاه حق دارد اگر از سر نوشت آنها بپلخی یاد کند در باره سر نوشت خویش بنماید.

وی در پاسخ مخبر هندی میگوید: "روی کار آمدن بیجی خان یا سخن بوده است بصورت یک دولت نیرومند و کار دار برای جلوگیری از تحریکات. وی جنبش خلق پاکستان را که برای رهائی از ستم استعمارگران و مستعمره اران برای شکست قیود استارتی باخاسته است چیزی جز تحریک امید اند و بر سر کوب دهنشانند توده ها که بوسیله دولت "نیرومند رگاران" بچین خان صورت بی گیرد صحنه میگردد. ولی همه میدانند که اینخان در زمانیکه از تجاوز ظلمی بیوزاری همدنگران بود و در مسئله کشمیر جانب خلق

طرح سیاه کار پیمای تازه در کردستان

ماهها برای مسلح در کردستان بنامند و حشمتین قنوی اشغالی عمل کردند مردم بی سلاح و بی پناه دهکده های "مظنون" را زیر آتش بمبهای ناپالم گرفتند چه بسا کلبه های دهقانی را که بجرم پناه دادن جوانان مبارز کرد آتش زدند و تفتیش عقاید و جستجوی هراس انگیز عساکر مردم را بصورت شیوه رایج در آورند دست جفا بینکاران سازمان امنیت را در برنده سازی و در باره داشت شکجه دادن و نابود ساختن مردان آزاد کرد بازگذاشتند و نقش فرزندانی از خلق را که دلیرانه مقاومت مسلح در برابر سرنیزه داران محمد رضا شاه برخاسته بودند بسا طرزی فجیع در کوبه و بازار گردانند.

سپس دادگاههای فرمایشی نیز وارد عمل شدند تا بسایه کار پیمای صحنه بگذاردند. آستانبوسان شاه در سازمان امنیت در روز چشم خلق در سایه چوبه های اندام در در چائیکه صدای داد و خواهی اسیران بهیچ گوش آشنائی نرسد، در شکجه گانهای بنام دادگاه و بعد در احکام اعدام و حبس های گران برای مبارزین خلق کرد دست زدند. احباری که از گوشه و کنار میرسد حاکی است که قریب چهل تن از زندانیان با اعدام محکوم شده اند. چنان چهل تن دیگر از بهترین فرزندان خلق در خطر است. رانجه سه استریشی همه سیره های مری و دملراتیک است که با تمام امکانات خود در افتاد این نوطه سیاه کارانه اقدام کنند تا بنوان دست در خیم را از گشتار جدید کوتاه کرد. در این زمینه بویژه اقدامات ایرانیان و دانشجویان مقیم خارج که از امکانات بیشتری برخوردارند میخوانند نتایج مثبتی در برده در از رژیم شاه و اعمال فشار بر سوزندگان سیاسی داشته باشند. اما این نخستین جنبه های زندان نیست و آخرین آن نخواهد بود. حکومتی که علت وجودی و مقصد اساسی استعمار خلق و خدمت با استعمار و امپریالیسم است جز با توسل به جنایات نمیتواند برپا بماند. "مخاض طبیعتش اینست. نجات خلق های ایران را در قنای این حکومت باید جستجو کرد. باید در جبهه واحد همه نیروهای ملی و دملراتیک ایران در جبهه واحد همه میهن پرستان ایران تحت رهبری طبقه کارگر مبارزه برخاستند. تجربه مبارزات سراسر ایران و از آنجمله کردستان نشان میدهد که بدون هماهنگی و وحدت مبارزات همه ملتها همه طبقات و قشرهای دملراتیک و بدون رهبری واحد حزبی تا آخر انقلاب یعنی حزب طبقه کارگر نمیتواند شس و تا کسک صحیح نمیتوان بر ملت های ایران را از هم تفکیک کرد و پیکار بر ضد ارتجاع و امپریالیسم را در درجه اول نگذارد. در منافع طبقات زحمتکش کارگر و دهقان را والا تراز هر چیز شمار منکر لزوم حزب واحد طبقه کارگر برای سراسر ایران باشد به زبان مصالح همه خلق های ایران و از آن جمله خلق کرد است.

جای بسی امیدوارست که عده ای از جوانان مبارز کرد به این حقایق رسیده و در کنار سایر کارکستها - لنینیتها به احیا حزب طبقه کارگر ایران همت گماشته اند. ما بیزندانیان دلیر کرد درود میفرستیم. ما مبارزه مسلحانه میهن پرستان کرد را بر ضد استبداد و استعمار مستقیم و پشیمانی میگیریم. ما احیا حزب طبقه کارگر ایران را ضامن پیروز قطعی خلق های ایران میسازیم.

تعمیق انشعاب در زیر شعار وحدت

طرح تشکیل کنفرانس را مد فون ساختند - اعلام داشتند که کمیته مشورتی برای تدارک کنفرانس نخستین دوره اجلاس خود را در فوریه ۱۹۶۸ در رود است تشکیل خواهد داد.

کارهای کمیته در شان آذربایجان و کردستان همدانی شد به همراه بود تجاوز ریزینیتسهای شوروی بچکسلواکیسی اختلافات را بنهنا بستند داد. اکثریت احزاب کونیست و کارگری دنیای سومایه داری این تجاوز را محکوم کردند. در نتیجه در جلسه نوامبر ۱۹۶۷ آسیای از احزاب برآن شدند که "شرایط کوفی" برای تشکیل کنفرانس "مساعده نیست" و باید "تدارک کنفرانس را موقوت ساخت" معذک کمیته تصمیم گرفت گسه کنفرانس در ماه مه ۱۹۶۹ و انعقاد یابد. در سندی که برای تقدیم بشفرانس تهیه شد اختلاف نظرهای شدیدی پدید آمد. کانس است گفته شود که در حدود ۵۰۰ پیشنهاد اصلاحی بکمیته رسید که فقط تعداد کمی از آنها مورد توجه قرار گرفت. کمیته تاگزیر را برای تصویب پارگانهای رهبری احزاب احاله کرد و تشکیل کنفرانس را بیکار دیگر بتاخیر انداخت.

این برخورد ها و کم کم کسها که طی سالهای شتادی بر روی انباشته شده نمیتواند بیکار بدست فراموشی سپرده شود و تشکیل کنفرانس و آنطور که بیک ایران عدی است نشان وحدت اردوی ریزینیتس باشد. این انبوه تضاد ها تا آنکه بر تاثیر خود را بر روی کنفرانس باقی خواهد گذارد و اردوی ریزینیتس را بسوی تفرقه بیشتری سوق خواهد داد.

اساسا در دنیای ریزینیتس در دنیای که هر کس فقط منافع خویش را میباید صحبت از وحدت اندیشه و عمل سخنی بیهوده است. در دنیای ریزینیتس تنها بر سر یک نکتة توافق کامل حکم فرماست و آن نبرد علیه مارکسیسم - لنینیتس نبرد علیه خلق های انقلابی است که بخاطر رهائی از استعمار و استعمار میبکنند. از این نکتة که بگذریم توافق جای خود را بتناق میبدهد و اینس تقا نمیتواند نار را بانساقی بیشتر نکشاند.

ریزینیتسهای شوروی که بویژه پس از تجاوز بچکسلواکی و مداخله صریح و علنی در امور حزب و دولت آن بسور د مقاصد خویش در دنیای ریزینیتس نیز گرفتار انفراد و انزوا گشته اند میخوانند با تشکیل کنفرانس بسور و تحمیل خط مشی که توجیه - کشنده و مطامع توسعه طلبانه آنان باشد بقیه در ۳۷

اجتماع سران احزاب ریزینیتس که روزی روشن در مسکو آغاز گردید یکام دیگری در راه تلاشی نیستی دنیای ریزینیتس است را دیو بیگ ایران هم آواز ناد استکاههای تبلیغاتی ریزینیتسها این اجتماع را نشانه وحدت دنیای ریزینیتس میدانند حال آنکه نحوه تشکیل آن "شیو" جریان آن و اختلاف نظر شدید در باره سند اساسی که باید بصورت برسد همه دال بر آنست که اردوی ریزینیتس گرفتار کشک های در مان ناپذیری است که آنرا روز بروز از وحدت بیشتر دور میسازد.

زمنه در باره تشکیل کنفرانس احزاب کونیست و کارگری از ۱۷ سال قبل شروع شد. هدف خوشحاف از تشکیل آن این بود که حزب کونیست چین و حزب کارآلمانی را که در مواضع مارکسیسم لنینیتس محکم ایستاده و نتجانانه بدفاع از آنها برخاسته بودند از صفوف نهضت کونیستی براند. ولی وجود تضاد های لاینحل در میان احزابی که در شوره زار ریزینیتس و ایورتونیتس فسیرو میرفتند و همچنین مواضع مستحکم حزب کونیست چین و حزب کار آلمانی به تشکیل چنین کنفرانسی امکان نداد و خوشحاف بتضاد سقراطی که پس از خوشحاف جان شینان خلق وی در تشکیل کنفرانس اصرار ورزیدند. در مارس ۱۹۶۹ برای تهیه اسناد کنفرانس کمیته تحریریه ای تشکیل کردید که در آن میباید ۲۶ حزب شرکت جویند ولی هفت حزب از شرکت در آن خود داری کردند. در بی جلسات این کمیته اکثریت اعضا تشکیل کنفرانس را با ستاد "تدارک وسیع و فعال" آن با ستاد دانیکه همه احزاب امضا کنند و ستاد جلسات ۱۹۶۰ و ۱۹۶۱ با تشکیل آن موافقت کنند در واقع طرح تشکیل کنفرانس احزاب کونیست و کارگری و امده فون ساختند.

پس از این شکست ریزینیتسهای شوروی ترجیح دادند خود مستقیما در این کار پیشقدم نگردند و با دست گذاشتن نظیر نورونی بزیوتک و کار اردو بیکران موضوع را از نو مطرح سازند. سرانجام از نوامبر ۱۹۶۷ در مسکو پراشر فعالیت پشت پرده ریزینیتسهای شوروی نمایندگان ۱۸ حزب - همان احزابیکه در مارس ۱۹۶۸

گسترش و پیروزی انقلاب وابسته بوجود حزب انقلابی پرولتری است

باز هم درباره سرکردگی طبقه کارگر در انقلاب

اپوزیسیون راست و چپ اگر چه در ظاهر مشی متحدی را دنبال میکنند ولی هر دو در واقع پنجپه و همدی میروند که بسود بورژوازی است .

در اوضاع و احوال کنونی از مظاهر اپوزیسیون چپ در ایران عدم اعتقاد باحیاء یا حتی ایجاد حزب طبقه کارگر برای رهبری مبارزه انقلابی است و این همان چیزی است که روزیونیستهای حزب توده ایران خواهان آنند تا خود بتوانند بدون آنکه نقای سازشکاری و ضدانقلاب از چهره آنها برگرفته شود همچنان خود را بجای حزب طبقه کارگر جا بزنند و توده های مردم را به دنبال زمامداران رژیم کودتا بکشانند .

از مظاهر اپوزیسیون چپ بازم این پندارواهی است که سرکردگی طبقه کارگر در انقلاب ملی و دمکراتیک محتوم است و امکان اینکه طبقات غیر پرولتاریائی بتوانند رهبری انقلاب را بدست آورند کویا مطلقاً منتفی است . این حکم که در رهبریات چپ سرکردگی انقلاب طبقه کارگر را مصلحتی میخوانند در انقلاب باز میدارد . این هم اپوزیونیستهای چپ که بظاهر خیلی هم "انقلابی" است در واقع رهبری انقلاب را بورژوازی یا خرده بورژوازی وامیگذارد همان حکمی که روزیونیستهای حزب توده سالهاست بسود بورژوازی بآن چسبیده اند .

سازمان توفان در سندی که به ضمیمه شماره ۲ تحت عنوان "جلائف توری و مبرم مارکسیست - لنینیستهای ایران" انتشار داده با صراحت کامل درباره مرحله انقلاب و سرکردگی انقلاب اظهار نظر کرده است . در آنجا چنین میخوانیم :

"انقلاب ملی و انقلاب دهقانی ... دو وظیفه اساسی است که باید طی مرحله انقلاب ملی و دمکراتیک انجام گیرد بدون آنجا این دو وظیفه گذار مرحله سوسیالیستی انقلاب ممکن نیست ، برای آنکه این مرحله از انقلاب با موفقیت کامل پایان یابد و شرایط گذار به مرحله سوسیالیستی فراهم آید رهبری پرولتاریا در انقلاب ایران ضروری است . بدون رهبری طبقه کارگر انقلاب بهدفعهای خود دست نخواهد یافت و در سیر راه خواهد افتاد و لذا باید گفت که انتقاد ایران در مرحله انقلاب دمکراسی نوین یعنی مرحله انقلاب ملی و دمکراتیک رهبری طبقه کارگراست . ضرورت رهبری پرولتاریائی ایران در مرحله انقلاب ملی و دمکراتیک بمعنای آن نیست که هژمونی پرولتاریا خود بخود تحقق خواهد یافت بلکه این معنی است که پرولتاریای ایران ... باید بگوشد در عمل انقلابی بر رهبری خود تحقق بخشد ، کوشش و تلاش پرولتاریا در تحقق رهبری خویش در انقلاب عامل اساسی است . کافی نیست طبقه کارگر بضرورت ولزوم رهبری خود بین برد یا آنرا اعلام کند برای آنکه هژمونی او به مرحله عمل درآید . هرگاه پرولتاریا از راه سازمان سیاسی خود کوشش و تلاش لازم را در انجام این وظیفه تأویضی خود بجز آن ندهد چه بسا طبقات و قشرهای غیر پرولتاریائی هژمونی انقلاب را بدست گیرند و انقلاب را از مسیر اصلی منحرف ساخته میرا راه کثباتند ." (تکثیر روی کلمات از کتاب همین اندیشه مانند خط قرمز در تمام نوشته های توفان کشیده شده است . به تشریح "روزیونیسیم در تئوری و عمل" مراجعه کنید .

"اولا - کشور مسیبا در مرحله انقلاب ملی و دمکراتیک بسرکردگی طبقه کارگر است .

ثانیا - این حکم مانند احکام اجتماعی دیگر بآن معنی نیست که بدون تلاش و کوشش طبقه کارگر (از راه حزب خود) میتوان بدست تحقق بخشید . برعکس اگر چنین تلاشی بعمل نیاید یا کوشش طبقه کارگر بموفقیت نینجامد سرکردگی انقلاب بدست عناصر غیر پرولتاریائی خواهد افتاد .

ثالثا - سرکردگی طبقه کارگر در انقلاب ملی و دمکراتیک راتمسبا پایان میروز خواهد گردانید و راه را برای گذار بسوسیالیسیم خواهد گشود . از اینجا میتوان به اهمیت عظیم سرکردگی طبقه

کارگر در انقلاب بین برد . " (صفحه ۸۶-۸۵) (تکیه روی کلمات از ماست)

"هرگاه بورژوازی توفیق یابد سرکردگی انقلاب را بدست خود گیرد بعلمت آنکه از لحاظ اقتصادی و سیاسی دارای موقعیت ضعیفی است پنجاهار تومان میکند ، توازن نشان میدهد و انقلاب به پایان نمیرسد یا بعبارت دیگر مرحله انقلاب ملی و دمکراتیک بهیچ وجه منتفی نیست . در ایران برای آنکه سرکردگی طبقه کارگر در انقلاب تأمین گردد باید قبل از هر چیز حزب پیش-آهنکستان انقلاب این طبقه را احیاء کرد . پس از آن حزب باید بتواند با شیء سیاست و شعارهای صحیح توده های دهقان و کارگر و خرده بورژوازی شهر را بسیج کند و بهارزه انقلابی بکشاند و آنها را بدستی تاویل بیروزی رهبری کند . تنها در چنین شرایطی سرکردگی انقلاب بدست طبقه کارگر میآید . اما باید از بخرنجی و دشواری چنین مبارزه ای مطلقاً غافل بسود برای آنکه از هم اکنون امکان رهبری انقلاب را توسط طبقات دیگر (بورژوازی ملی و خرده بورژوازی) بکلی منتفی دانست بدیسی است با افتادن سرکردگی انقلاب بدست طبقات غیر پرولتاریا مرحله انقلاب پایان نمیباید و ایران همچنان در مرحله انقلاب دمکراتیک نوباتی خواهد ماند که بپایان رسانیدن آن رسالت تاریخیسی طبقه کارگراست .

(ص ۸۱) (تکیه روی کلمات از ماست - توفان) کسیم این احکام بدون تردید درست و در انطباق کامل با مارکسیسم و لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون است . بآثار رفیق مائوتسه دون مراجعه کنید :

" این انقلاب کشور های مستعمره و نیمه مستعمره در نخستین دوره در نخستین مرحله ... در زیر رهبری پرولتاریا قرار آید . " (درباره دمکراسی نوین بخش ۱)

در موضوع در زمان انقلاب اینطور میویسد : " گذار از تفوق بورژوازی بتفوق پرولتاریا یک پروسه طولانی مبارزه است و مبارزه بر سر سرکردگی که فرجام آن وابسته خواهد بود به فعالیت حزب کمونیست بخاطر یا لای بردن درجه آگاهی و تشکل پرولتاریا و دهقانان و خرده بورژوازی شهری ... " (تکیه بر روی کلمات از ماست - توفان)

" دهقانان متحد استوار پرولتاریا هستند و پس از آن خرده بورژوازی شهری - بورژوازی برخلاف ریشیب ما در سیرا بصحاطت سرکردگی است " (تکیه بر روی کلمات از ماست - توفان) " برای غلبه بر نوسانات و ناپی گیری بورژوازی باید بر نیروی توده های خلق تکیه کنیم و سیاست صحیحی را دنبال کنیم . در غیر اینصورت بورژوازی پرولتاریا دست خواهد یافت " (تکیه بر روی کلمات از ماست) (توده های میلیونی را به جبهه متحد ملی ضد ژاپنی جلب کنیم) .

" علاوه از آنجائی که وضع بین المللی مساعد است به احتیاطی قوی چین سرانجام در انقلاب بورژوازی دمکراتیک خود از در زمان سرمایه داری در وی خواهد جست و بدروزمی سوسیالیسم تحقق خواهد بخشید " (انقلاب چین و حزب کمونیست چین - بخش ۱)

این سطور را رفیق مائوتسه دون هنگامی بر روی کاغذ میآورد که طبقه کارگر چین دارای یک حزب سیاسی وزیده آتازوده و آید یده و رهبر کبیری همچون مائوتسه دون بوده است ، هنگامی میویسد که خلق چین دارای ارتش توده ای نیرومندی بوده است که قریب ۱۰ سال تجربه جنگ توده ای را در پشت سر دارد ، هنگامی میویسد که مناطق آزاد شده و پایگاههای انقلابی وسیعی در اختیار خلق چین است که در آنها قدرت توده ای برقرار گردید " است ، هنگامی میویسد که حزب کمونیست چین از زمان پشتیبانی ده ها بلکه صد هالامین مردم چین برخوردار است .

معذک هنوز بورژوازی را "رقیب در مبارزه بخاطر سرکردگی" می شمارد میرآست که فرجام مبارزه بر سر سرکردگی "وابسته خواهد بود به فعالیت حزب کمونیست بخاطر یا لای بردن درجه آگاهی . تشکل پرولتاریا و دهقانان و خرده بورژوازی شهری" و چنانچه بر نیروهای خلق تکیه کنیم و سیاست صحیحی را دنبال نکنیم " بورژوازی پرولتاریا دست خواهد یافت "

اما اکنون کسانی در شرایط کنونی کشور ما و در شرایطی که طبقه کارگر هنوز فاقد حزب سیاسی انقلابی خویش است ، مدعی آتند که اگر سازمان سرکردگی طبقه کارگر را در انقلاب بدون تلاش و کوشش این طبقه امکان پذیر نمیدانند اگر سازمان توفان برآست که بدون تلاش و کوشش پرولتاریا سرکردگی انقلاب بدست عناصر غیر پرولتاریائی خواهد افتاد این نشانه عدم اعتقاد این سازمان بسرکردگی طبقه کارگر ایران در انقلاب ملی و دمکراتیک نشانه "روزیونیسیم" در این سازمان است .

اگر بخواهیم مسئله را نه در تئوری بلکه در واقعیت بررسی کنیم نمونه الجزیره در برابر یدکان ماست . خلق الجزیره بخاطر استقلال و آزادی علیه امپریالیسم فرانسه بپا خاست و با مبارزه مسلحانه استقلال خویش را بدست آورد . اما طبقه کارگر الجزیره بعلمت آنکه حزب کمونیست از مبارزه انقلابی روی گردانید ، توفیق نیافت رهبری انقلاب را عهده دار شود . از این جهت انقلابیسی که در الجزیره انجام یافت انقلاب دمکراتیک نو نیست .

در راس جمهوری اندونزی (پیش از کودتای نظامی) که توسط دولت دمکراتیک ملی بشمار میرفت بورژوازی ملی آن کشور قرار آید این نمونه هلاکی از این واقعیت است که امکان اینکه انقلاب ملی و دمکراتیک در شرایطی زیر رهبری طبقه کارگر صورت پذیرد بهیچ وجه منتفی نیست . در ایران برای آنکه سرکردگی طبقه کارگر در انقلاب تأمین گردد باید قبل از هر چیز حزب پیش-آهنکستان انقلاب این طبقه را احیاء کرد . پس از آن حزب باید بتواند با شیء سیاست و شعارهای صحیح توده های دهقان و کارگر و خرده بورژوازی شهر را بسیج کند و بهارزه انقلابی بکشاند و آنها را بدستی تاویل بیروزی رهبری کند . تنها در چنین شرایطی سرکردگی انقلاب بدست طبقه کارگر میآید . اما باید از بخرنجی و دشواری چنین مبارزه ای مطلقاً غافل بسود برای آنکه از هم اکنون امکان رهبری انقلاب را توسط طبقات دیگر (بورژوازی ملی و خرده بورژوازی) بکلی منتفی دانست بدیسی است با افتادن سرکردگی انقلاب بدست طبقات غیر پرولتاریا مرحله انقلاب پایان نمیباید و ایران همچنان در مرحله انقلاب دمکراتیک نوباتی خواهد ماند که بپایان رسانیدن آن رسالت تاریخیسی طبقه کارگراست .

شاه بر ضد خلفهای ... بقیه از ص ... بنگال غیبی خوا هو داشت . " بسیار پرمعنی است که محمد رضاشاه در پایان سخن خود درباره نهضت های انقلابی بنگال شرقی و غربی و مکار در آنجا میگوید : " چنین تازویی نه بفتح سکو خواهد بود و نه واشگتن بلکه فقط یکن از این سورد خواهد برد . " اینک منافع سکو و واشگتن در یکس و منافعی یکن و خلق هند و پاکستان در سوی دیگر قرار آید ، مطلب پنهانی نیست . ولی آنکه محمد رضا شاه برای حفظ این منافع دوگانه صریحا سنگ بسینه میزند نشأ آتست که حکومت وی امروز گره گاه اتحاد شوم امپریالیسم امریکا و روزیونیسیم شوروی در ایران است . مبارزه با رژیم محمد رضاشاه از مبارزه با امپریالیسم امریکا و روزیونیسیم شوروی جدا نیست .

امپریالیستها و روزیونیستهای جمهوری توده ای چین این تازویی استوار سوسیالیسم را دشمن شماره یک خویش میشمارند ، بر ضد وی بدستائس نهان و آشکار دست میزنند ، از اشغال خاک این جمهوری و حمله بر آن خود داری ندارند ، از زیاده زشت ترین افتراات و توهم بسوسیده ترین سلاحهای ارتجاعی مانند " خطر نژاد زورگ " باز نمیبایستند . روزیونیستهای ایران نیز هو و جنجال آنها را اشکامید هند ، مغربوات و رادویی خود را در خدمت میزدل ترین تبلیغات ضد چینی میگذارند . اینک محمد رضاشاه نیز صریحا صدای خود را بهما هتئی با آنها بلند کرده است . روزیونیسیم های ایران در استراتژی عمومی امپریالیسم و روزیونیسیم که مغرب ساختن جمهوری توده ای چین است با محمد رضاشاه در یک صف حرکت میکنند .

حوادثی که در کشور همسایه ما میگذرد نشانه ای از نیروی نفوذ افزون نهضت خلق و ناتوانی طبقات ارتجاعی در منطقه توفانها است . آنچه در برخی از ممالک این منطقه از طرف امپریالیست ها ثبات سیاسی ناییده میشود صورتی بیش نیست که در برابر تکان های عمیق اجتماعی تاب پایداری ندارد . ملک فیصل ، هند و روسیایوب و محمد رضاشاه از فنای ناگزیر نگرینخته و نخواهند گریخت قیامهای توده ای در هند و پاکستان از آینده ای روشن خبری دند و بحلق ایران در رستاخیز عظیم بر ضد رژیم کودتا و حامیان امپریالیست و روزیونیسیم آن الهام میبخشد .

از جوانان گران کرامی خواهشمندیم در شماره ۲۱ توفان صفحه اول ستون سوم سطر ۲ را چنین بخوانند : " در چنین شرایطی فقط روزنامه مخفی میتواند بصورت زبان آزاد و بی بند خلق انتشار یابد "

توفان

توفان

توفان

توفان

توفان

خوانندگان گرامی!



برای ادامه حیات ماهنامه توسان - این یگانه زبان مارکسیست لنینیست های ایرانی - که تاکنون بهمت اعضا و هواداران سازمان وعده ای از خوانندگان جوخیده و لازم است همسره خوانندگان همه هواداران همه اعضا سازمان توسان به پشتیبانی مالی وی بشتابند .

لک به توسان لک باشاه مارکسیسم - لنینیسم لک بانقلاب ایرانست . از این جهت صصمانت بیاری توان بشتابیم .

جنبش دانشجویی ... بقیه از سر باید جنبش دانشجویی را نیروی محیی بشمار آورند و بگویند که این جنبش به درک مارکسیستی - لنینیستی برسد و به زیر رهبری حزب پرلترتی درآید بطوری که این هردو مبارزه با ما شین دولت بورژوازی نیروی واحدی را تشکیل دهند . رفقای مارکسیست - لنینیست باید نزدیک ترین پیوند را با دانشجویان برقرار کنند آنها را متشکل سازند آنها را رهبری کنند و آنها را با تجارب انقلابی خویش آشنا گردانند . کلیه روزیونیستها و سوسیال دموکراتها و کلیسه نیروهای ارتجاعی نومیدانه میگویند که جنبش دانشجویی را از طبقه کارگر جدا کنند . حوادث سال ۱۹۶۸ نشان داد که آنگاه که این جنبش متحد شوند نیروی انقلابی عظیمی بوجود می آید هرگاه این دو نهضت تحت رهبری حزب مارکسیست - لنینیست متحد شوند و بر نقش انقلابی خویش آگاه گردند و به تبع این ارتش واحد پرلترتی را بیدار کند آنگاه در مصم بهر کوفت اداری باشند قدرت بورژوازی و سلطه امپریالیسم پایان خواهد آمد .
ترجمه از " همونایتی سرخ " شماره ۱۹۶۹

انترناسیونالیسم

" انترناسیونالیسم حقیقی یکی است و جز آن نیست نه توسعه جنبش انقلابی و مبارزه انقلابی در کشور خویش بید ریخ هت کشن و از همین مبارزه همین سیاست ، و فقط از آن در کلیه کشورها بدون استثنا (به سبب تبلیغات نابرابر همدردی و کمک مادی) پشتیبانی کردن ."

لنین

حفاظی را انتظار نید . بقیه از سر مبارزه ایدئولوژیک که حیا حزب است یک مبارزه آگاهانه است و اگر برای کلیه اعضا حزب روشن نباشد که چه ایدئولوژی بر حزب حاکم است چگونه میتوانند مبارزه ایدئولوژیک آگاهانه انجام دهند ."

ولی در " کتاب سیاه " درباره حزب توده ایران چنین نوشته شده است : " کاپیائی که در حوزة ها خوانده میشد عبارت بوده از تاریخ تمدن (منظور تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی است که حزب توده ایران مخفیانه بچاب رسانیده و برای مخفی داشتن آن بر پشت جلدش "تاریخ تمدن" نوشته بود - تذکر نویسنده مقاله) ، " اصول لنینیسم " نوشته استالین ، " اصول کمونیسم " نوشته انگلس ، " ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی " نوشته استالین ، " چه باید کرد ؟ " نوشته لنین ، " یک گام پیش برویم و گام به پس " نوشته لنین ، " مزد ، بهاء ، شوته کارل مارکس " ، " مانیفست کمونیست " نوشته مارکس و انگلس ، " مرض (دستی کمونیسم" نوشته لنین و نظائر آنها " ، " بطور کلی نودر صد کتابهای تعلیماتی حزب منحل توده ترجمه آثار رهبران کمونیسم مانند کارل مارکس و فردریک انگلس و لنین و استالین و مائتسه تونگ و موریس توروز و امثال آنها میباشد . آن ده درصد بقیه هم که بقلم رهبران و نویسندگان حزب منحل توده است کاملاً مطابق مفهوم و اسلوب کمونیستی نوشته شده است مثلاً کتاب " جامعه را بنیاسید " نگارش احمد قاسمی یا کتاب " تاریخ تحولات سیاسی " نوشته راوندی کاملاً مطابق اصول کمونیستی است " ص ۱۰ .

اینک چند قطعه از بازرسهای برخی از افسران عضو حزب توده ایران از روی همان " کتاب سیاه " :
سؤال از ستوان محمدباقر قزواله : " حزب منحل توده از چه رژیم و سیاستی پیروی میکرد ، شماچه تشخیص میدید ؟

جواب : " از رژیم سوسیالیستی و لنینیستی " ص ۴
سؤال از سروران فیاض : " منظور از این مباحث در سازمان و حوزة چه بود ؟ " جواب : " آشنا کردن افراد بمراد کمونیستی "

ص ۴
بازجویان در باره ستوان یکم منوچهر مختاری کاپیائی چنین می نویسند : " با سرمایه داری و سلطنت مخالف است و هدف نهائی آن بر قراروی سوسیالیسم و کمونیسم است " (ص ۱۶) . سرگرد وکیل در بازجویی میگوید : " بطور خلاصه ، کاپیائی مورد مطالعه افسران قراروی گرفتند به بیشتر مارکسیسم لنینیسم را به آنها میاموخت " (ص ۱۸)
انقلابی نمایان مینویسند که عناصر مارکسیست - لنینیست در حزب توده پرورده میشدند ولی خود حزب حزب خوردنیوروازی بود ؛ این دیگر کمال نادانی گروهی را میرساند که چپ و راست دم از مارکسیسم - لنینیسم میزنند اما بر خورد سطحی و مفرضانه با واقعیات دارد .

ب - همیار دیگر حزب طبقه کارگر در ایران در زمینه سیاسی مبارزه بیکدیگر در راه منافع خلق و بروضه امپریالیسم و ارتجاع داخلی است -

انقلابی نمایان مدعی اند که " حزب توده ایران هرگز یک شی انقلابی در قبال انقلاب ایران نداشته است و طبیعتاً . . . نمیوانسته است داشته باشد . "

ما نمیخواهیم اشتباهات حزب توده ایران را در مبارزات سیاسی بپوشانیم . در این مورد سازمان ما تحلیلهایی کرده و خواهد کرد ولی مطلب مسلم اینست که سیاست حزب توده ایران منوجه بسیر انداختن رژیم ارتجاعی و امپریالیسم از ایران بود و اعتقاد داشتیم که - بقول دکتر آرابی - " فقط آن قانونی مقدس است که حافظ منافع توده باشد . "

سرهنگ سیامک در جواب بازرس میگوید : " انجام کارها تیزتر برای آن بود که در صورت امکان حزب توده بتواند هسته مقابضی تشکیل دهد در مقابل دولت " (کتاب سیاه ص ۲۲۳)
کتاب سیاه از قول سرگرد وکیل میگوید که برنامه تعلیماتی نظامی حزب عبارت بود از : " اسلحه شناسی ، نقشه ، اسلحه فروشی ، نارنجک و حرارت و فاع از خود ، کمکهای نخستین ، حفاظت انفرادی و طرز پوشش و تغییر محل " (ص ۲۴۴)

از سرگرد کدلی سؤال میشود : " بنظر شما منظور از این تعلیمات نظامی که با افراد غیر نظامی ، حزب منحل توده داد میشد برای چه بود ؟ چنین تعلیمات نظامی ، چه موادی داده میشد ؟ و وی پاسخ میدهد : " تسووع تعلیمات رژیم انفرادی رژیم در صحرای (شب و روز) و اسلحه شناسی بود . منظور از تعلیمات نظامی ، مورد اجراء گذاردن یکی از اصول احزاب انقلابی بود که باید دارای ارتش انقلابی باشد که در شرایط مناسب میتواند از آن بنفع ملکت یا بر علیه حکومت وقت قیام کند " (ص ۲۵)
تمام اینها حقایق است که حتی در نشان را نیز با احتیاط و - داشته است . حقایق است که حزب توده ایران در گذشته و - دا رای جهان بیسی مارکسیسم - لنینیسم و خط مسی انقلابی بوده است . انکار واقعیات باین روشنی در حکم همکاری با ارتجاع و پشت پا زدن به سنت انقلابی خلق ایران است .

ج - همیار دیگر حزب طبقه کارگر ساختمان آن بر اساس سرگرد و وکراتیک است - همین امر که حزب توده ایران جهان بیسی علم و خصلت انقلابی داشت ، در بین توده های زحمت کش نفوذ کرد ، انضباطی بوجود آورد که کادرها و اعضایش تا دم مرگ هم آنرا تقویت میکردند و افرادی مانند شومتری ها و وارثان هادرزیر شنگچه جان میدادند و به حزب خود وفادار میماندند دلیل وجود مرکزیت دموکراتیک و وحدت اراده و عمل در حزب توده ایران است . مسلماً اشتباهات بزرگی از این حیث در حزب توده ایران بوده است ولی کدام سازمان و حزب سیاسی است که کار کند و اشتباه و نقص نداشته باشد

اگر امروز حزب توده ایران بمراد روزیونیسم در عظیمه وظیفه ماست که درفش ظفر بخش مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائتسه دون را بر افرازم و حزب طبقه کارگر را در عرصه ایران احیاء کنیم . این وظیفه خطیر در دستور کار سازمان توسان قرار دارد .

تعمیق اشعاب . . . بقیه از سر کشورهای روزیونیستی را همچنان بصورت مناطق نفوذ نگاه دارند - بعد اخبار خوبتر و این کشورها صورت قانونی بد دهند و احزاب روزیونیست دیگر را بزانده خود میدل سازند ؟ آنها میخواهند یا تشکیل کفدرانس سکوا اینگونه وانمود سازند که اوری روزیونیسم تحت قیادت آنها بودت و یکپارچه گی رسیده و این نمای وحدت را برای بند و بست با امر یا لیسم آمریکا و چانه زدن بر سر مناطق نفوذ مورد استفاده قرار دهند .

بجهت نبود که روزیونیستهای شوروی برای کشاندن هر چه بیشتر احزاب روزیونیست به این کفدرانس از هیچ وسیله ای دریغ نکرد اندید آنها به فشار تهدیدها تا زور ورشی و تزویر حتی مانند سردمدار خود خروشوف به دروغ گردی توسل جستند . در سندی که تنظیم کردید از چین و آلبانی سخنی بمیان نیاورند ؛ و تجاوز به چکسلواکی را که یکی از کرکهاهای اختلاف بود مستر که انشدند تمهید شدند که در کفرانس علیه هیچ حزبی سخنی بمیان نیاید ، در امور داخلی در کفدرانس داخله نشود ، اما جریان کفدرانس طی همین چند روز نشان داد که اینها همه جزمانور و تزویر چیزی نبوده است ، آنها در این شفرانس نوکران خود راه حبله و هجوم به خلق چین و رهبر لیر آن مائتسه دون واداشته روزیونیستهای شوروی سالهاست تحریکات و حملات علیه جمهوری توده های چین و آلبانی را شعار خود ساخته اند ؛ از آنها جز اینهم نمیتوان انتظار داشت . وجود این دو سوسیالیسم جهانی و کس پیوسته ضریات خورد کنند های بر یکدیگر روزیونیسم و بویژه روزیونیستی شوروی وارد میاورند در حکم ورشکستگی و نیستی روزیونیسم است از اینرو مبارزه علیه این دو مرکز انقلاب جهانی یکی از پایه های سیاست خارجی امروزی شوروی است حملات سران روزیونیست دم کفدرانس سکوا توداری از این سیاست است .

روزیونیستهای شوروی در سندی که باید بتصویب کفدرانس برسد با پیش کشیدن " تشدید خصلت تجاوزکارانه امپریالیسم " در واقع میخواهند تجاوز خود را به چکسلواکی و تجاوزات نظیر آنرا در آینه به کشورهای دیگر موجه جلوه دهند ، آنها به بها اینکه احزاب کمونیست تنها در برابر طبقه کارگر خود ، بلکه در برابر پرولتاریای جهانی نیز مسؤولیت دارند و با مفاهیمی از نوع " حق حاکمیت محدود " کشورهای سوسیالیستی ، " دشمنان بین المللی پرولتاریا " ، " به خطر افتادن منافع سوسیالیسم " و غیره در واقع میخواهند سلطه خود را بر کشورهای روزیونیستی هم چنان حفظ کنند و سیاست و اقتصاد این کشورها را بسود خویش بچرخانند . تجاوز به چکسلواکی و تحولاتی که با دست روزیونیستهای شوروی در این کشور روی داده و می دهد بهترین گواه بر این امر است . اینهاست شمای از آنچه در روزیونیستهای شوروی خوانا آندند و کفدرانس سکوا وسیله نبل بان می شوندند .

امداد در مقابل احزاب کمونیست کشورهای روزیونیستی ، کشورهای امپریالیستی و سرمایه داری هدف دیگری را دنبال میکنند ، خواست آنها اینست که خود را از زیر بار قیومیت شوروی بیرون کشند یا با تن دادن به خواست های داوودسته روزیونیستهای شوروی در عوض کمک و امتیازات بیشتری به آفرند . روشن است که از چنین جمعی که در آن هر کس بفرمانم خویش است هیچ چیز اصولی بیرون نخواهد آمد ، تنها کاری که شرکت کنندگان در آن میتوانند بکنند سازش است . اختلافات همچنان باقی خواهد ماند و تشدید خواهد شد . هرگز توده انتظار دیگری از نیای روزیونیسم انتظار بیباید است .

روزیونیستها ممکن است این جلسه را بیپایان آورند ؛ ممکن است جلسات دیگری نیز تشکیل دهند ولی سرنوشتی جز شکست و نالامی در انتظار آنها نیست . آینده از آن مارکسیسم لنینیسم و اندیشه مائتسه دون ، از آن انقلاب خلق ها ، از آن دورانی دورزان سوسیالیسم و کمونیسم است .

عنوان جدید مکتوبات :
X GIOVANNA GRONDA
24030 VILLA D'ADDA/ITALY
حساب پسوانکی :
X GIOVANNA GRONDA
CONTO 32470/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO / ITALY

جنبش دانشجوئی در مبارزه ضد سرمایه داری

بورژوازی انحصاری در اجرای سیاست "تفریق و تسخیر" از تجربه‌های طبقاتی دارد. وقتی که بورژوازی انحصاری رهبر یکی از گروه‌های را غلبه می‌کند که از جانب آن‌ها خطری واقعی متوجه وی نیست و بنظرهای عواطفیانه هاله‌ای از شهرت برای آن رهبر می‌آیند و او را پیشوای جنبش معرفی می‌کند هدفش اینست که جنبش را از راه بدربرد و بهیچ‌گونه آن را در مطالعه حال آشفتنی ایدئولوژیک جوانان دانشجو باید دو عامل اصلی را در نظر گرفت:

۱- منشاء طبقاتی اکثریت عظیم توده دانشجویان بورژوازی و خرد بورژوازی است. از آنجا که هدف آموزش عالی در مالک سرمایه داری تربیت نخبه‌ها در دانشمندان و تشکیلات برای اداره دولت سرمایه داری است پسران و دختران طبقه کارگر در اثر مواضع اجتماعی مالی عملاً از دانشگاه‌ها بر شام می‌مانند و طبقه انحصار دار فراتر از آنجا که مراقب است که ایدئولوژی او در مוסسات آموزشی فراموشی نباشد.

۲- رشد نظریات خود بخود شورشی و اعتراضی با رشد درک علمی مارکسیستی - لنینیستی و رشد ایدئولوژی پرولتاریا که فقط آن می‌تواند جنبش انقلابی را بسوی سرنگونی ماشین دولت سرمایه داری و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا بوجه موفقیت آمیزی رهبر کند بگلی تقویت دارد.

ولی در دنیای کنونی، آشفتنی ایدئولوژیک بیشتر دارای جنبه صوری است تا جنبه واقعی. در واقع فقط در ایدئولوژی اصلی وجود دارد. یکی مارکسیسم - لنینیسم و دیگر سایر جریانات ایدئولوژیک بورژوازی که عبارتند از رویزیونیسم، آنارشیسم، ترکسیسم، سوسیال دموکراسی و نظریه صفا سرمایه داری که میتوان آن را در زیر عنوان ایدئولوژی امپریالیستی خلاصه کرد.

فقط مارکسیسم - لنینیسم می‌تواند جنبش انقلابی را بسوی پیروزی بر دشمنان امپریالیست وی رهبری کند. مسائلی که دانشجویان را باهتانات خود بحدود او محدود و موجب پیوستن آنها به نهفت طبقه کارگر و اعتصابات و اعتراضات وی میشود جز با پیروزی انقلاب پرتری قابل حل نیست.

از اینجهت مارکسیست‌ها - لنینیست‌ها بقیه در ص ۳

جنبش دانشجوئی که دانشجویان دانشگاهها و مוסسات آموزش عالی و دانش آموزان در آن شرکت دارند در بسیاری از کشورها روتوسعه است. نقش عینی تاریخی اعتصاب‌ها و نمایش‌ها و برخورد دانشجویان با نیروهای پلیس بر حسب اوضاع و احوال هر کشور تغییر می‌پذیرد. در فرانسه جنبش دانشجویان که در ماههای مه و ژوئن براه افتاد و با اعتصاب همگانی طبقه کارگر پشتیبانی شد رژیم دوگل را که در میان حالک سرمایه داری اروپا بعنوان یکی از محکومین و استوارترین رژیم مشهور بود از پایه تکان داد.

هیچکس نمیتواند درباره نیرو و دامنه جنبش دانشجوئی تردیدی باخاطر راه دهد. در ایتالیا، آلمان غربی، ژاپن، اسکاتلند، بنایر، آمریکا، بلژیک، پرتغال، اسپانیا، انگلستان، ایرلند در همه جا به جنبش‌ها و اقدامات دانشجوئی بر میخوریم که هدفی آنها مختلفه شرایط گسترش آنها متفاوت و شکل‌های آنها متنوع است. پس این سؤال پیش می‌آید که چرا این جنبش در مقیاس جهانی برانگیخته شده است؟

این جنبش بدون تردید صرف نظر از عقاید مختلف و غالباً متضادش، بیانی است از مخالفت خود بخود جوانان دانشجو در مقیاس بین المللی با استثمار و ستم و "خلاف" معنوی و فرهنگی جامعه بورژوازی که نتیجه مناسبات تولید سرمایه داری در مرحله عالی آن یعنی امپریالیسم میباشد. این جنبش اعتراضی است از طرف جوانان مالک سرمایه داری بر ضد خطر بیگاری، بر ضد فاشیسم و بر ضد تهاجم امپریالیستی. دانشجویان به تهاجم بر ویتنام اعتراض میکنند زیرا که تهاجم مذکور - حواه حسود دانشجویان بشرکت مستقیم در آن کشانده شوند یا نشوند - وجدان آنها را بر آشفته میسازد. دانشجویان به شورش بر ضد امپریالیسم و سرمایه داری بر میخیزند زیرا که امپریالیسم و سرمایه داری زاینده جنگ و تجاوز است و میکوشد تا دانشمندان تشکیلاتی و کار بری خدمت سرمایه تربیت کند. دانشجویان سر بطعمیان بر میدارند وقتی از یک سو تشریفات هنگفتی بسود میلیتاریستها و جنگ پیشگان بهیچان میروند و از سوی دیگر بوجه بهیچان آموزش و دانش و هنر بی‌سایه میسر است.

دانشجویان با اقدامات دلیرانه‌ای مبارزات میجویند، عمارات مدارس را اشغال میکنند، به تظاهرات خیابانی میروند، میرداژ کینه خود را نسبت به سیستم امپریالیستی و نیروی اصلی آن که امپریالیسم آمریکاست ابراز میدارند، تهر ضد انقلابی را با قهر انقلابی روبرو گردانیده به ساختن پارکاید دست میزنند و خون خود را در مقابله با پلیس نثار میکنند. این امر دارای اهمیت خاصی است زیرا که اعتلا تئوئی به جنبش طبقه کارگر داده است. طبقه کارگر از پاسیسیسم خرد بورژوازی، از بند بست های اسارت بار با کارفرمایان و دولت، از فانویت بورژوازی حکمیت و از صلح اجتماعی که توصیه سوسیال دموکرات‌ها، رویزیونیست‌ها و پروکرات‌های سند یگانی میبشد روگردان میشود و در تکاپوی آنست که مبارزه طبقاتی را دوباره ارتقا بخشد.

جنبش دانشجوئی کشورهای سرمایه داری، شعرا انقلاب و شعار تخریب دولت سرمایه داری را از نوبه پیش کشیده است. مبارزه دانشجویان ثابت میکند که میتوان با نیروهای دولت بورژوازی بمقابله برخاست و بر آنها غلبه کرد. هرگز نباید این طلب کم بها داد.

جنبش دانشجوئی در اول ملان است آمیزهای از عقاید متضاد و آنتاگونیست در نظر آید. این جنبش شامل گروههای فراوانی است که تئوریهای مختلفی را مطرح میسازند. در دانشگاه‌ها کلیه اشکال معروفی ترنسیسم، آنارشیسم، رویزیونیسم، سوسیال دموکراسی دیده میشود که همه پیروان آنها خود را صمیمانه انقلابی میدانند و جوانانی هستند که واقعا صدها یقانه میخوانند تمیمی انقلابی در جامعه بوجود آورند.

دولت سرمایه داری سلاح های تبلیغاتی خود را بکار میبرد و از تمام نیروی خویش استفاده میکند تا بر این آشفتنی بیافزاید.

حقایق را انکار نکنید

دراثر حملات تفریقی که بویژه رماههای اخیر از طرف رویزیونیستها و دسته ای از انقلابی نمایان بر سازمان توفان صورت میگردد مقلاتی بمنظور دفاع از مواضع مارکسیستی - لنینیستی سازمان واصل شده گفتا سقانه روزنامه توفان کنجایش همه آنها را نداد. در ایسن شماره به تلخیص یکی از آنها اکتفا میکنم.

... در مورد انقلابی نمایان در شماره های ۱ و ۲ و اماهنا توفان و در "نامه به رفقا" توضیحات لازم داده شده است. من در اینجا میخواهم فقط در مسئله "احیاء" یا "ایجاد" حکم طبقه کارگر ایرانیان بیاآوری بعضی از واقعات بپردازم. طبقه کارگر ما بر آن بوده و هست که بررسی گذشته فقط بخا آست که بر راه حال و آینده پرتو افکند و مبارزان را با روشنی بیشتر بسرمونزل مقصود برسانند آنکه ماراد خود فریب دراز مبارزه باز دارد. ولی انقلابی نمایان این نظر صحیح توفان را به یاد خیره گرفته و نوشته اند که "توفان که طرح خلبانین ترتیب لاجن نیست جارو جنجال راه میانه ازده و مفریبی میکند که بعلم بگذشته سپیده اند..."

همه میدانند که سازمان ما همیشه برخوردار نقادانه با کد احزاب سیاسی ایران بخصوص حزب توده ایران داشته است. برخوردار توفان برخورداری است سازنده ولی برخوردار انقلابی - نمایان برخوردار بیست خصمانه...

ما معتقدیم که حزب توده ایران پیش از افتادن در رویزیونیسم حزب طبقه کارگر ایران بوده است زیرا که بنظر ما معیار اصلی حزب طبقه کارگر سه اصل عمده است که در حزب توده ایران نیز علی الاصول برقرار بود:

الف - پیروی از مارکسیسم لنینیسم مطابق ایدئولوژی - انقلابی نمایان میگردد. این دروغ محض است. زیرا که آنها پیروی از مارکسیسم - لنینیسم را امری تشریفاتی و مربوط به پیش روی گفته میدانند نه کار در بین توده های ما را سمارکسیسم - لنینیسم. اما اگر حزب توده ایران مورد آنچنان تشکیب سیمانه ارتجاع و امپریالیسم قرار گرفت برای آن بود که صمیمانه به دنبال مارکسیسم - لنینیسم میرفت. در کتاب "سیاه" که رژیم کودتا بر ضد حزب توده ایران انتشار داد چنین میخوانیم: "در

حقیقت با هزاران دلیل ثابت و مسلم است که حزب منحل شده توده سرحیت یک حزب کمونیستی است." "هر فردی که وارد حزب حله توده میشود از همان دقیقه اول با نظم و ترتیب خاص تحت تعلیم افکار کمونیستی قرار میگردد." "در حوزه های رسمی اصول کمونیسم با وضوح و صراحت تعلیم داده میشود" صفحه ۹.

انقلابی نمایان میپوشند که: "تنها در مراسم اول خیز مصوب کنکره اول (۱۳۲۳) بلکه حتی در مراسم دوم که در کنکره دوم (۱۳۲۷) صحیحی از مارکسیسم - لنینیسم به عنوان ایدئولوژی حزب نیست." ولی در همان "کتاب سیاه" چنین نوشته شده است: حزب منحل شده توده در بدو تأسیس خود

مرامنه و برنامه ای را اعلام کرد که ظاهراً مطابق قانون اساسی و سلطنت مشروطه ایرانست... ولی این برنامه از همان آغاز امر جز برده ای برای پوشاندن ماهیت کمونیستی این حزب و عملیات ضد ملی (البته بعقیده رژیم کودتا) و خلاف قانون آن چیز دیگر نبوده است."

حتی سالها پس از سرکوب حزب توده ایران یکی از نخست وزیران رژیم کودتا (دکتر امینی) طی سخنرانی خود ماهیت گذشته حزب توده ایران را این طور یاد آور شد: "در این میان متشکل ترین دستجات حزب توده بود زیرا بیک ایدئولوژی جدا مجهز شده بود. حزب توده ایران اسلوب مبارزه و فعالیت خود را با توجه بجمهوریت اکثریت ملت و نسل جوان و روشنفکر تنظیم کرد..."

انقلابی نمایان باز میپوشند: بقیه در ص ۳

بناسمیت حملات ادبی رویزیونیستها و شرکا به سازمان توفان:

مورد حمله دشمن قرار گرفتن امر خوبی است، نه بد

«..... علت اینکه دانشگاه وکان داه مدرسه نظامی را تفریقی است، قتلان نیست که از پشتیبانی و تحسین اکثریت مردم برخوردار است، بلکه بدین جهت است که تسلیم طلبان و کهنه پرستان با شدت تمام بدان حمله میکنند و آنرا بیاد تهمت و افترا میگویند.

من معتقدم که برای ما - چه برای یک فرد، یک حزب، یک واحد ارتش و یا یک مدرسه - ناپسند است اگر مورد حمله دشمن قرار بگیریم، زیرا در آنصورت چنین مفهوم میشود که ما با دشمن زد و بند کرده ایم. این امر خوبی خواهد بود چنانچه ما مورد حمله دشمن واقع شویم؛ زیرا خود دلیلی است بر اینکه ما با دشمن و دشمنان مرز دقیقی کشیده ایم. بخصوص بهتر خواهد شد اگر دشمن حملاتش را علیه ما شدیدتر کند و ما را به تیره ترین رنگها بپالاید و از هیچ عملی نسبت به ما کوتاهی نوزد؛ زیرا این خود نشاندهنده آنستکه ما نه تنها میان خود و دشمن مرز دقیقی کشیده ایم، بلکه در کار ما نیز موافقتهای درخشانی پست آورده ایم...»

مائو تسه دون